

انتقام خداوند در کمین مستکبران است

احمد عدالتیان| در ادامه مرور سوره های قرآن کریم به سوره مبارک فجر(سپیده دم) رسیدیم و آیات یک تا ۵ آن را باهم تلاوت کردیم. خداوند متعال در آیات ۱۴ تا ۱۶ این سوره می فرماید: «لَمْ تَكُنْ فَعْلَ رَبِّكَ بَعْدَ، إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ، الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ؛ وَ تَمُودَ الَّذِي جَانَا الصُّخْرَ بِأَوَا، وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَانِ، الَّذِينَ ظَلَمُوا فِي الْبِلَادِ، فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ، فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكَ لَبَالِمُصَادِ». آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟ [همان قوم شهر] ارم که دارای بناهای ستون دار بود که مانندش در دیگر شهرها ساخته نشده بود؟ و با قوم ثمود که در وادی خود، تخته سنگ ها را [برای ساختن خانه] می پریدند و [نیز] با فرعون، صاحب قدرت و سپاه عظیم، آن ها که در شهرها طغیانگری کردند و در آن، فساد و تباهی افروزند[چه کرد؟] پس پروردگارت، تازیانه عذاب بر آنان فرود آورد، همانا پروردگارت در کمین گاه است. »

خداوند، تاریخ قوم عاد و ثمود و فرعون را از طریق وحی بر پیامبر خود نازل کرده بود و در این آیات یادآوری می کند که این ستمکاران چگونه به قهر الهی گرفتار شدند، ستمکارانی که ساختمان های محکم و باشکوهی برای خود ساخته بودند، سپاهیان فراوانی داشتند و پایه های حکومتشان محکم بود، بنابراین تمدن و پیشرفت، اگر همرا با تقوا و صلاح نباشد، عامل سقوط و هلاکت خواهد بود. مستکبران و طاغوت های امروز نیز در برج های سربه فلک کشیده و با توان نظامی فوق پیشرفته مجهز به هوش مصنوعی خود، باید بدانند که مثل قوم پیشرفته ثمود و امپراتوری مستحکم فرعون، مهلت خداوند به آن ها روزی به پایان می رسد و انتقام الهی در کمین آن هاست.

حکمت

تماشاچی نباش!

علیرضا وکیل|ا همه ما دوست داریم دنیا جایی زیباتر، عادلانه تر و امن تر برای زندگی باشد. اما واقعیت این است که اکثر اوقات ترجیح می دهیم این تغییر را دیگران رقم بزنند و خودمان فقط ناظری خشنود یا منتقدی بی خطر باقی بمانیم. وقتی پای اقدام وسط می آید، ناگهان حساب و کتاب ها شروع می شود، «اگر دخالت کنم، چه می شود؟ نکنند موقعیتم به خطر بیفتد؟ نکنند روابطم آسیب ببیند؟» همین ترس از پرداخت هزینه است که در بزرگانه های اخلاقی، جامعه را به سکوت و انفعال می کشاند.

حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) پس از آموزش ایستادن در مسیرهای مبهم، فرزند را به میدان اقدام شفاف فرامی خواندند و می فرمایند: «وَأَمَّا بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَأَتَكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلِسَانِكَ، وَتَأَيِّنْ مِنْ فَعْلِهِ بِعَهْدِكَ، وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَمْ يَمْ، بَهْ كَارِ خَيْرٍ وَ يَسْتَدِيدُهُ فِرْمَانُ بَدَهُ تَاخُودُتْ نِيزِ أَهْلِ أَنْ بَاشِي وَ رِشْتِي رَا بَا دَسْتُ وَ زَبَانْتُ، بَا زِدَار وَ بَا تَمَام تَوَانِ اَز كَسِي كَه كَارِ نِشْتِ اِنجَام مِي دِهْد، دُورِي كِن وَ دِر رَاهِ خُدا چنان كه سزاوار است. تلاش كن و هرگز سرزنش هيچ ملامتگري در راه خدا، تورا سست نكنند.»

نکته عمیق این عبارت در پیوند شگفت انگیز «اصلاح گری» یا «هویت درونی انسان» است: «دعوت كن تا خودت هم اهلش شوی.» امر به معروف در نگاه امام^(ع)، فقط نصیحت كردن ديگري نيست، بلكه راهی برای تثبیت هویت اخلاقی خود انسان است. کسی که شجاعت به خرج می دهد و در یک جلسه کاری، جلوی پایمال شدن حق یک همکار می ایستد یا در جمع خانوادگی مانع از تخریب آبروی غایبی می شود، پیش از آنکه دیگران را نجات دهد، مرزهای شرافت و وجدان خودش را مستحکم کرده است.

حضرت امیرالمؤمنین^(ع) تعارف را کنار می گذارند و نشان می دهند که کار درست همیشه هزینه دارد، با زبان و حتی با فاصله گرفتن از الگوهای غلط رایج. بزرگ ترین مانع خیرخواهی در روزگار ما نیز همین سرزنش هاست: «سرت به کار خودت باشد»، «مگر تو تکلیل وصی مردمی؟» این سرزنش ها دیوارهایی هستند که بی تفاوتی را ترویج می کنند. اما اگر انسان بخواهد تماشاچی صرف سقوط ارزش ها نباشد، باید شجاعت ناخوشایند بودن نزد اهل باطل را پیدا کند. باید به خوبی بدانیم که یک جامعه سالم و یک روان آرام، از بی تفاوتی ساخته نمی شود. زنده بودن روح به این است که هرجاتوانستی، دستت را برای گشودن گرهی دراز کنی؛ اگر نشد، با زبانت مدافع راستی باشی و اگر بازهم ممکن نبود، دست کم با دل و عملت، شریک ناراستی نشوی. ایستادن پای حق، ممکن است ملامت داشته باشد اما عزت درونی، ماندگاری می آورد.

احکام

آیا دروغی که از روی شوخی باشد

حرام است؟

سمانه رضوانی| دروغ جزو گناهان کبیره است که در آیات و روایات متعددی به زشتی آن اشاره شده است. با این حال، برخی افراد برای ایجاد شادی و خنداندن دیگران، مطالبی برخلاف واقع می گویند و این را شوخی می نامند. پرسش مهمی که در این زمینه مطرح می شود، این است که آیا دروغ گفتن از روی شوخی، حرام است یا خیر. در ادامه، نظرات برخی مراجع عظام تقلید را می خوانیم.

شهید آیت الله العظمی سید علی خامنه ای

موارد مختلف است؛ اگر انسان به قصد شوخی و خنداندن افراد، خبر خلاف واقعی را به شخصی بگوید و مقصودش این باشد که آن شخص خبر را جدی بگیرد، مانند اینکه مثلاً به کسی بگوید: «فلانی درحال آمدن به خانه شماست» بعد طرف نمی آید، یک عده ای به او می خندند، این خبر دروغ و حرام است. اما اگر خود کذب در مقام شوخی باشد، مثل لطیفه ها و جک ها نه اینکه مثل نوع نخست، هدف از کذب، شوخی باشد، در این صورت چنین دروغی اشکال ندارد.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

در صورتی که مخاطب بفهمد قصد جدی ندارد و شوخی می کند، دروغ محسوب نمی شود و هرگاه قرینه ای بر جدی نبودن وجود داشته باشد، اشکالی ندارد.

آیت الله العظمی سید علی سیستانی

دروغ حرام است و مقصود از آن سخنی است که برخلاف واقع باشد، اگر به صورت جدی گفته شود یا به صورت شوخی، ولی شوخی بودن آن معلوم نباشد. و به احتیاط واجب باید از دروغ به شوخی که شوخی بودن آن معلوم است، اجتناب شود. ولی جایز است سخنی را به شوخی بگوید که به صورت ظاهر، خبر باشد ولی او قصد اخبار و حکایت از واقعیتی را نداشته باشد.

شکر

اشنبه

۵۰ مهرماه، ۱۴۰۵
۳۳۸ روز فائز
۲۸۷۱ شکرانه

۱۴



معارف

قصبهکس‌الهام گرفته شده ازداوری کت، طایفه چول پک، روستای سمن اهل سنت در سمن گستان

گزارش



سید محمد رضا حسینی دانشپور
مدیر حوزه پژوهش علوم رفتاری

آدم هادر مواجعه با زندگی دودسته اند. گروهی که پشت فرمان نشسته اند و هر دست انداز یا پیچ تند یا چپچری را جزئی از مسیر می دانند و برایش چاره می اندیشند و گروهی که همیشه روی صندلی عقب، جا خوش کرده اند و کارشان فقط غر زدن به دست اندازها و مقصر دانستن راننده، جاده، هوا و بخت و اقبال است! واقعیت تلخ این است که انسان مدرن گاهی به شدت «تماشاگر»، و «مسئولیت گریز» بار می آید؛ دوست دارد همه چیز درست پیش برود. اما خودش هزینه و زحمتی متقبل نشود. منطق قرآن دقیقاً رویه روی این فرار از تعهد می ایستد. خالق ما، وقتی از آفرینش انسان سخن می گوید، او را تنها موجودی معرفی می کند که حاضر شد شانه زیر بار سنگین «امانت الهی» بگذارد؛ امانتی که آسمان ها و زمین تاب کشیدنش را نداشتند. اما انسان پای آن ایستاد. این یعنی جوهره و شرف آدمی، در «پذیرش مسئولیت» نهفته است. مسئولیت پذیری یک بار اضافی روی دوش ما نیست، بلکه تنها تردبانی است که انسان با بالا رفتن از آن به بلوغ، کارآمدی و آرامش واقعی دست پیدا می کند.

راننده باشیم، نه مسافر غرغرو

آسان ترین کار دنیا، نشستن در یک گوشه امن و تماشای صحنه زندگی و سر تکان دادن برای مشکلات است، حالتی که مدام در آن می پرسیم: «چرا هیچ کس کاری نمی کند؟ چرا وضع این طور شد؟». اما در منطق قرآن، انسان هرگز یک تماشاگر منفعل نیست. نگاه معارفی ما به توانمندی ها، سرمایه ها، وقت و جایگاه اجتماعی مان، نگاه «مالکیت مطلق» نیست، بلکه نگاه «امانداری» است. ما در این جهان، مدیران و رانندگان یک پروژه هستیم، نه مسافرانی که فقط به جاده اعتراض می کنند. وقتی باور کنیم که دارایی های ما، امانت های الهی برای «حرکت» و انجام یک رسالت و مأموریت هستند، دیگر منتظر ناجی بیرونی نمی مانیم. آن وقت است که سؤال هایمان تغییر می کند: به جای اینکه مدام بپرسیم «دنیا برای من چه کرد؟»، از خود می پرسیم «من برای سامان دادن به گوشه ای از این جهان، چه سهمی دارم؟» تحول بزرگ زندگی، درست از لحظه ای آغاز می شود که توهم «تماشاگر بودن» را با شجاعت کنار بگذاریم و مسئولیت چرخاندن فرمان زندگی مان را تمام قد برعهده بگیریم.

علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد

مسئولیت پذیری در ذهن بسیاری از ما، یعنی وقتی دسته گلی به آب دادیم، بایستیم و هزینه اش را بدهیم، اما در نگاه دقیق معارفی، این تنها نیمی از ماجراست. بُعد مهم تر و کاربردی تر مسئولیت، «هوشیاری پیش دستانه» است. قرآن کریم با خطاب صریح «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَفَتُؤَاثِمُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَكَارًا»، به مؤمنان دستور می دهد که پیش از شعله ور شدن آتش آسیب ها، خود و خانواده تان را از آن حفظ کنید. واژه «قوا» در ادبیات عرب از ریشه «وقایه»، یعنی همان حالت سیر گرفتن در میدان جنگ است. از نگاه قرآن، انسان مسئول کسی است که مانند یک «دیدهبان تیزبین» پیش از وقوع حادثه، خطرات را شناسایی می کند و با داریت، دلسوزی و برنامه ریزی، میان خطر و محیط زیست خود، حائل امن می سازد؛ یعنی اجازه نمی دهد آتش به خیمه اش برسد که بعداً بخواهد با شیون و زاری آن را خاموش کند. درواقع، مسئولیت پذیری یعنی پذیرفتن نقش صیانت و مراقبت مداوم برای سلامت جسمی و روانی کسانی که سرنوشتشان به نوعی به تصمیم های ما گره خورده است.

مسئولیت پذیری در زندگی فردی و اجتماعی از نگاه قرآن کریم

فرمان زندگی دست کیست؟



ایدهپردازی: حسین یکنخی، تصویرسازی: [E]

پای اشتباهت بایست!

یکی از نشانه های قطعی بلوغ روانی و ایمانی، توانایی گفتن این جمله کوتاه و شجاعانه است: «اشتباه کردم و تاوانش را می دهم.» روان شناسی انسان فراری از مسئولیت، برپایه «فرافتنی» بنا شده است؛ اگر کارنامه فرزندش بد شود، معلم را مقصر می دانند؛ اگر در شغلش شکست بخورد، روزگار را ملامت می کند و اگر بیمانی بشکند، شرایط را پیش می کشد. اما منطق محکم قرآن این است که هرکسی در گرو دستاوردها و پاسخگوی پیامد اعمال خویش است: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»، یعنی هم سود تلاش به خود انسان می رسد و هم تاوان خطا بر دوش خودمان است: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ». در زندگی خانوادگی، کاری و اجتماعی، نشستن و تماشاش کردن تا زمانی که مشکلی مثل بحران مالی، گسست عاطفی یا انحراف تربیتی به اوج برسد و بعد تازه به فکر چاره افتادن، نوعی بی مسئولیتی پنهان است و از آن بدتر، فرار از پذیرش اشتباه است. قبول کردن اشتباهات یکی از مهم ترین پل ها برای رسیدن به مسئولیت پذیری است.

چراغ نخست را خودت روشن کن!

مسئولیت پذیری، درست مثل پرتاب سنگی در دل برکه است؛ موج ها از همان نقطه مرکزی و کوچک آغاز می شوند و سپس به ساحل های دورتر می رسند. بزرگ ترین توهم در مسیر تغییر و اصلاح گری این است که فردی، آرزوی سامان دادن به جامعه، مدرسه یا سازمانش را در سر بپروارند. درحالی که در مدیریت ساده ترین امور فردی خود درممانده است؛ اتاق شخصی اش آشفته، انضباط روزانه اش متزلزل و پایبندی اش به قول های کوچک، سست است. فرمان دقیق و ساختار یافته قرآن با چنینش هوشمندانه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ»، نقشه راه را به شفاف ترین شکل ممکن، ترسیم کرده است؛ نقطه شروع بی چون و چرا، «انفسکم» یعنی مهار، انضباط و اصلاح خویشتن است و فقط پس از آن نوبت به «اهلیکم» و مراقبت از محیط پیرامون می رسد. واقعیت این است که اگر نتوانیم تنبلی، خشم های نابجا و بی برنامه گی خود را مهار کنیم، دغدغه «نجات و هدایت دیگران» ادعایی توخالی خواهد بود. عمق نفوذ کلام و دامنه تأثیر هر انسانی بر جهان اطرافش، دقیقاً بازتابی از میزان تسلط و مسئولیتی است که بر نفس خویشتن اعمال کرده است.

بار سنگین است، اما پهلوان می سازدت

شاید بپرسید اگر مسئولیت پذیری این قدر زحمت، هزینه و مراقبت می خواهد، چرا باید خودمان را به دردسر بیندازیم؟ پاسخ روشن است: مسئولیت مثل وزنه های باشگاه ورزشی است؛ کشیدن آن، عضله ها را به درد می آورد، اما درعوض قامت را ورزیده و نیرومند می سازد. انسانی که از زیر بار تعهد فرار می کند، شاید در کوتاه مدت آسوده باشد، اما به مرور به موجودی بی خاضیت، ضعیف، متوقع و همیشه وابسته تبدیل می شود که با کوچک ترین بادی از پا درمی آید و در جامعه و خانواده نگاه خوبی به او وجود ندارد. عزت نفس و شخصیت واقعی انسان، دقیقاً در کوران حمل بارهای سنگین شکل می گیرد. در نگاه معارف، انسان باربردار، عزیز و مأجور است و انسانی که بار خود را بر دوش دیگران می اندازد، از کرامت و رشد محروم خواهد ماند.

زندگی توحیدی؛ از دویدن تا رسیدن

صرفاً یک وظیفه اجتماعی نیست، بلکه بخشی از ارتباط با آن حقیقت واحد است.

عدالت؛ لازمه یکتایی

در جهانی که همه چیز به یک مبدأ وصل است، ظلم و بی عدالتی، نوعی دهن کجی به وحدت حاکم بر هستی است. کسی که به عمق توحید پی برده است، می فهمد که اخلاق و عمل صالح، ریشه در این درک عمیق توحیدی دارد. زندگی توحیدی، دعوت به زیستن یکپارچه است. اینکه ما در چه جایگاهی باشیم، فرقی نمی کند. مهم این است که بتوانیم این درک والای یکتایی را به تپش های روزمره قلب و اعمالمان گره بزنیم.

در نهضات، آرامشی که انسان در جست وجوی وفرا از دنیا، اتفاقاً برعکس! توحید یک دعوت به عمیق ترین نوع حضور در جهان است. وقتی جهان را جلوه ای از یک حقیقت واحد ببینیم، دیگر نمی توانیم بین خودمان و دیگران، یا بین کارمان و دنیمان، مرز قائل شویم. خدمت، عین عبادت است؛ در زندگی توحیدی، کمک به همه نوع، احترام به طبیعت یا کار شرافتمندانه،

مسئولیت پذیری در جهان واحد

بعضی هافکر می کنند توحید، یعنی گوشه گیری و فرار از دنیا. اتفاقاً برعکس! توحید یک دعوت به عمیق ترین نوع حضور در جهان است. وقتی جهان را جلوه ای از یک حقیقت واحد ببینیم، دیگر نمی توانیم بین خودمان و دیگران، یا بین کارمان و دنیمان، مرز قائل شویم. خدمت، عین عبادت است؛ در زندگی توحیدی، کمک به همه نوع، احترام به طبیعت یا کار شرافتمندانه،

پایان پراگندگی

وقتی زندگی توحیدی می شود، هدف ها از حالت چندگانه به یک هدف اصلی تبدیل می شوند. دیگر نیاز نیست هم زمان رضایت هزاران نفر، هزاران سلیقه یا هزاران معیار متفاوت را جلب کنیم. وقتی خدا را هدف اصلی قرار می دهیم، بقیه امور، هرچند مهم،

درنگ